

An Analysis of Characters of Prophet Musa (AS) and Pharaoh in the Holy Qur’ān based on Erich Fromm's Theory of Personality

Ezzat Molla Ebrahimi^{a*}, Mohammad Taghi Zand Vakili^b, Narjes Bigdeli^c

^a Professor, Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

^b Associate Professor, Arabic Language and Literature, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran

^c M.A. Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

signs of growth, signs of decay, Prophet Musa (AS), Pharaoh, psychological critique, Erich Fromm

Received: 15 November 2023;

Accepted: 27 February 2024

Article type: Research Paper

DOR:10.22034/paq.2024.2015822.3782

ABSTRACT

Erich Fromm was a German psychologist who, like most psychologists, offers an organized and integrated definition of human beings. According to him, human personality is influenced by social and cultural forces that affect him within the scope of culture, as well as the general forces that have affected humanity throughout history. Therefore, mankind has been wandering between the two forces of good and evil, which Fromm refers to as growth and decay; two forces that are involved in determining the nature of human personality. The Holy Qur’ān also specifically tells the history of people who have been overcome by the power of good in addition to those whose will and actions have been dominated by the power of evil, in order to serve as a lesson for the future generations. Therefore, this descriptive-analytical research, using Erich Fromm's theory of growth and decay, tries to investigate the mental and behavioral states of the personality of Prophet Musa (AS) and Pharaoh, in order to find the internal and external characteristics that show the path of the exaltation of Prophet Musa (AS) and the destruction of Pharaoh. It is inferred from the findings of this research that the signs of growth and decay in the personality of these people have crystallized in different ways. The components of growth in the personality of Prophet Musa (AS) are summed up in his biophilia, freedom from his mother figure, and love for humans. However, among the diseases of Erich Fromm's theory, necrophilia, incestuous symbiosis, and severe narcissism can be seen in Pharaoh, which is reflected in his life in different ways, such as dramatic violence and vengeful violence.

* Corresponding author.

E-mail address: mebrahim@ut.ac.ir

©Author





تحلیل شخصیت موسی (ع) و فرعون در قرآن کریم بر اساس نظریه رشد و تباهی اریک فروم

عزت ملاابراهیمی^{الف*}، محمدتقی زندوکیلی^ب، نرجس بیدگلی^ج

^{الف} استاد، زبان و ادبیات عربی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mebrahim@ut.ac.ir
^ب دانشیار، زبان و ادبیات عربی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، mt.zand.va88@gmail.com
^ج کارشناس ارشد، زبان و ادبیات عربی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، asemane1368400@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
نشانه‌های رشد، نشانه‌های تباهی، موسی (ع)، فرعون، نقد روانشناختی، اریک فروم	اریک فروم، روان‌شناس آلمانی بود که همانند اغلب روان‌شناسان تعریفی سازمان‌یافته و یکپارچه از انسان ارائه می‌دهد. به اعتقاد او شخصیت انسان تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی که در محدودی فرهنگ بر او تأثیر می‌گذارد و نیروهای کلی که در طول تاریخ بر بشریت تأثیر گذاشته‌اند، قرار دارد؛ بنابراین، انسان میان دو نیروی خیر و شر که فروم از آنها به نام‌های رشد و تباهی یاد می‌کند، سرگردان است؛ دو نیرویی که در تعیین چگونگی شخصیت بشر دخیل هستند. قرآن کریم نیز به طور خاص به بیان سرگذشت انسانهایی که نیروی خیر بر آنها فائق آمده و یا آنهایی که نیروی شر بر اراده و اعمالشان مسلط گشته است، می‌پردازد تا آنها عبرتی برای دیگران باشند؛ از این رو، نگارندگان در این پژوهش به روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از نظریه‌ی رشد و تباهی اریک فروم درصدد بررسی حلالتهای رفتاری شخصیت حضرت موسی (ع) و فرعون برآمده‌اند تا به ویژگی‌های درونی و بیرونی که نشان دهنده‌ی مسیر تعالی در حضرت موسی (ع) یا تباهی در فرعون شده است، دست یابند. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که نشانه‌های رشد و تباهی در شخصیت‌های مورد بحث، به صورت‌های متفاوتی تبلور یافته است. مؤلفه‌های رشد در شخصیت حضرت موسی (ع) در شوق به زندگی، استقلال از مادر مثالی و عشق به انسانها خلاصه می‌شود. حال آنکه از بین بیماری‌های نظریه اریک فروم، مرده‌گرایی، هم‌بودگی با مادر مثالی و خودشیفتگی وخیم در فرعون دیده می‌شود که به شکل‌های مختلفی مانند خشونت نمایشی و خشونت انتقام جویانه در زندگی او بازتاب یافته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۸	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در علم روان‌شناسی از روش‌های متفاوتی برای شناخت شخصیت افراد استفاده می‌شود و این دانش تلاش‌های بسیاری برای کشف زوایای پنهان درون انسان‌ها انجام داده است. چه، مطالعه روان‌شناختی شخصیت‌ها از اهمیت زیادی در جامعه بشری برخوردار است و عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره بر شخصیت و ضمیر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. از این رو روان‌شناسان محور اصلی فعالیت خود را در مطالعه روان، شخصیت و رفتار انسان‌ها

متمركز مي‌کنند. شیوة نگرش به شخصیت باعث پیدایش نظریه‌های مختلفی در حوزه مطالعات علم روانشناسی شده است. چه درک سرشت واقعی انسان و جایگاه او در نظام هستی از دیرباز تا کنون از محوری‌ترین مسائل اندیشه‌ی بشر بوده است.

بررسی و تحلیل شخصیت انسان در متون مقدس دینی و یا آثار ادبی با تکیه بر نظریات روانکاوانه، از گذشته تا به امروز مورد توجه بوده و از این رهگذر رویکردهای نقدی گوناگونی پدید آمده است که هر یک نگاه متفاوتی به شخصیت انسان دارد و از جنبه‌ای خاص به تحلیل او می‌پردازد. عدم توافق در بین این نظریه‌ها به معنی ناکارآمدی آنها نیست، بلکه هر یک درک و فهم شگفت‌انگیزی را درباره‌ی ماهیت، رشد و تعالی انسان بدست می‌دهد.

زیگموند فروید با بهره‌گیری از ادبیات و هنر و به منظور غنی‌سازی مکتب روانکاوی، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، تحولی بنیادین در عرصه‌ی نقد روانکاوانه ایجاد کرد و با تکیه بر مفاهیم ادبی و اسطوره‌های هنری نظریه‌ی خود را توسعه داد. علم روان‌شناسی نوین با استفاده از رهیافت‌های فروید کوشید تا منشأ خیر و شر را در افراد ریشه‌یابی کند. بعدها دامنه‌ی مطالعات روانشناختی گسترش یافت و محققان به مطالعه شخصیت‌های داستانی و حتی دریافت نمادها و رمزهای اثر ادبی پرداختند. از جمله روان‌شناسانی که به نمودهای اجتماعی و روانشناسی انسانها به صورت خاص توجه داشت، اریک فروم (Erich Fromm) بود. وی تلاش کرد تا مکتب روانکاوی فروید را با روشی جامعه‌شناسانه و سنجش‌گرایانه مورد ارزیابی قرار دهد. او با روان‌شناسی کاربردی و اجتماعی خود، "خیر و شر" را "رشد و تباهی" نامید و نشانه‌های آن را در روان انسانها تبیین کرد. فروم همچنین نظریه‌ی روان‌شناسی تأثیر اثر هنری بر مخاطب را نیز پایه‌گذاری کرد. به عقیده او، مؤلفه‌های روانی بر روان مخاطب تأثیر می‌گذارند و رفتار اجتماعی او را می‌سازند. فروم اعتقاد داشت که در وجود آدمی، خیر و شر نهفته است. در برابر این تعارض، دو راه حل موجود است و بشر می‌تواند با انتخاب یکی از این دو، یا به آرامش حیوانی بازگردد و یا به آرامش معنوی- الهی دست یابد. در این طریق اولین انتخاب مسیر "تباهی" و دومین، راه "رشد" است و تنها با انتخاب دوم، انسان می‌تواند به حقیقت و مرتبه‌ی کمال انسانی دست یابد. نگارندگان در جستار حاضر بر اساس نظریات فروم، درصدد شناخت نمودهای رشد و تباهی در شخصیت حضرت موسی (ع) و فرعون برآمده‌اند و هدف آنان یافتن نمودهای رشد (عشق به زندگی، عشق به انسان، آزادی از مادر مثالی) و تقابل آن با نمودهای تباهی (عشق به مرگ، خودشیفتگی، بازگشت به زهدان مادر) در این دو شخصیت قرآنی است.

۱.۱. سوال تحقیق: نگارندگان در این جستار به بیان نشانه‌های رشد در شخصیت حضرت موسی (ع) و تباهی در شخصیت فرعون پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

- با تکیه بر نظریه‌ی روانکاوی انسان‌گرای فروم، انسانهایی که در مسیر رشد یا تباهی قرار گرفته‌اند، از چه مشخصاتی برخوردارند؟

- تعالی یا تباهی این انسانها چگونه بازتاب می‌یابد؟

۲.۱. پیشینه تحقیق: بر اساس جستجوهای به عمل آمده، مشاهده شد که روانکاوی شخصیت موسی (ع) و فرعون در قرآن کریم بر اساس نظریه رشد و تباهی اریک فروم تا کنون مورد بررسی واقع نشده است و این نکته بر نوآوری پژوهش حاضر می‌افزاید. اما درباره شخصیت‌های قرآنی به‌ویژه حضرت موسی (ع) و فرعون، پژوهشهای متعددی صورت گرفته است که ذکر همه‌ی آنها در این مجال نمی‌گنجد. از این رو به جهت رعایت اختصار، به برخی از آنها اشاره

می‌شود:

- پایان نامه کارشناسی ارشد حفیظه عبداوی در الجزائر (۲۰۰۱)، «أسلوب التكرار في القصة القرآنية، قصة موسى عليه السلام، نموذجاً» که نویسنده شمولیت تکرار در قرآن کریم، صفات تأکید و اغراض آن را بیان می‌کند و نمونه‌هایی از قصه حضرت موسی (ع) را به عنوان شاهد مثال می‌آورد.
- رساله دکتری محمد اعرابی در الجزائر (۲۰۰۹)، «البنية الحجاجية في قصة سيدنا موسى» که نویسنده نوع گفتمان حضرت موسی را از کودکی تا بزرگسالی و در برابر قوم بنی اسرائیل مورد واکاوی قرار می‌دهد.
- رساله دکتری رضوانه حبیب کیانی در پاکستان (۲۰۰۸)، «البنية النصية لقصة موسى عليه السلام في القرآن الكريم» که نویسنده از ساختار مصداقی، ساختار نحوی و ساختار معناشناسی داستان قرآنی حضرت موسی (ع) سخن می‌گوید.
- مقاله علی نظری و پروانه رضایی (۱۳۸۷)، با عنوان «بررسی تطبیقی داستان یوسف (ع) و موسی (ع) در قرآن» که نویسنده به وجوه تشابه دو سوره قصص و یوسف، می‌پردازد و مؤلفه‌های مشترک و متفاوت در زندگی هر دو نبی را ارزیابی می‌کند.
- پایان نامه کارشناسی ارشد بوزید رحمون در الجزائر (۲۰۱۲) با عنوان «الدلالات السياقية للقصص القرآنية، قصة نبي موسى (ع) نموذجاً» که نویسنده با تکیه بر نظریه سبک‌شناسی داستان حضرت موسی (ع) قبل از خروج از مصر و پس از خروج را بررسی و تبیین می‌کند.
- پایان نامه کارشناسی ارشد کهبینه زמוש در الجزائر (۲۰۱۱)، با عنوان «حجاج موسى عليه السلام في النص القرآني، دراسة تداولية»، که نویسنده این داستان را در گستره کاربردشناسی زبان بررسی و فرآیند گفتمان آن را در کنشهای اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی تقسیم‌بندی می‌کند.
- پایان نامه کارشناسی ارشد خالد بن عبدالله بن محمد العمری در عربستان سعودی (۲۰۱۱)، با عنوان «أساليب عرض قصة موسى عليه السلام في القرآن، دراسة بلاغية» که نویسنده، داستان حضرت موسی (ع) را در سه حوزه ایجاز، اطناب و تکرار مورد تحلیل قرار می‌دهد و به ساختار هنری این داستان در قالب تصاویر، تراکیب، ایقاع و موسیقی می‌پردازد.
- مقاله ایثار شوقی سعدون (۲۰۱۲)، با عنوان «التأويل النحوي في القرآن الكريم قصة موسى (ع) نموذجاً» که نویسنده به اغراض قصه‌های قرآنی می‌پردازد و مؤلفه‌های تأویل نحوی آن را شرح می‌دهد.
- مقاله محمود ویسی و فهیمه میری (۱۳۹۱)، با عنوان «بررسی ابعاد تربیتی سرگذشت حضرت موسی (ع) و عبد صالح (ع) با تکیه بر تفاسیر فریقین» که نویسنده به بیان آموزه‌های تربیتی داستانهای مورد بحث پرداخته است.
- رساله دکتری علیة بیبیه در الجزائر (۲۰۱۳) با عنوان «السياق ودلالته في القصص القرآني قصة موسى (ع) نموذجاً» که نویسنده به بررسی سبک داستانی حضرت موسی (ع) در دو سطح نظری و تطبیقی می‌پردازد.
- مقاله ابتسام بن خراف در الجزائر (۲۰۱۳) با عنوان «افعال الكلام في قصة كلیم الرحمن موسى عليه السلام» که نویسنده بر مبنای نظریه کنش‌گفتار اوستن و سرل، کنش‌گفتارها را دسته‌بندی می‌کند.
- مقاله فریده داودی مقدم (۱۳۹۳) با عنوان «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر» که نویسنده وجوه

ادبی این داستان را برشمرده است.

- مقاله ابراهیم شیرین‌پور و فردوس آقاگلزاده (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف»، که نویسنده سازمان متن روایی حضرت موسی در سوره اعراف را بر اساس الگوی حل مسأله مایکل هوئی تحلیل کرده است.

۳.۱. معرفی حضرت موسی (ع) و فرعون در قرآن کریم

حضرت موسی (ع) در قرن ۱۳ تا ۱۵ پیش از میلاد مسیح در مصر به دنیا آمد. نام پدر ایشان بر اساس تورات «عمرام» بود که در متون عربی به صورت عمران آمده است. نام مادر آن حضرت را، «یوکابد» یا «یوکبد» نوشته‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹۴). وی از پیامبران اولوالعزم و ملقب به کلیم الله است که رهبری قوم یهود را بر عهده گرفت و آنها را از اسارت فرعون رها کرد. خداوند به دست او دین یهود را در کوه طور سینا به بنی اسرائیل ارزانی داشت. آن حضرت سرانجام در سن ۱۲۰ سالگی درگذشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۱). مرقد موسی بن عمران بر یهودیان و حتی در همان زمان بر قوم بنی اسرائیل ناشناخته ماند. به گفته طبری «موسی (ع) و برادرش هارون، هر دو در بیابان مردند و هیچکس جای مرقد ایشان را نمی‌داند» (۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۱). نام این حضرت ۱۳۶ بار در قرآن کریم آمده است. واژه‌ی فرعون لقبی است که در دوره متأخر برای نام بردن از فرمانروایان سلسله‌های مصر باستان بکار می‌رود. در قرآن نیز از فرمانروای زمان حضرت موسی (ع) در مصر، با عنوان فرعون یاد شده است که خود را خدای روی زمین می‌دانست (مهران، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۲۱). نام فرعون ۷۴ بار مستقیماً در قرآن کریم ذکر شده است.

۲. مبانی نظری تحقیق

اریک سلیگمن فروم، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی‌تباری است که در ۱۹۰۰ در فرانکفورت زاده شد. او در سن ۲۲ سالگی دکترای خود را از دانشگاه هایدلبرگ دریافت کرد. وی در طول حیات خود در دانشگاه‌های متعددی تدریس کرد و کتابهای مختلفی مثل هنر عشق ورزیدن، گریز از آزادی، انقلاب امید، انسان برای خویشتن و روانکاو دین را نوشت (یوسفی، ۱۳۹۲، ۱۸). فروم یکی از سردمداران مکتب اومانیزم است که پایه‌های دستوری و تحکمی علم اخلاق را وارونه می‌سازد و به انسان باوری و اصالت بشر اعتقاد دارد. ناگفته نماند که «اومانیزم نه جنبشی ادبی، بلکه جنبشی فکری و نوعی تحول در ارزش‌ها و خودآگاهی بیشتر از روح بشر بود. این جنبش زمانی آغاز شد که در پی پیدایش شهرها، روشنفکران شهری رفته رفته از ارزشهای والایی که به تصور آنها، مذهب به انسانها تحمیل کرده بود، روی برگرداندند و به ارزش ملموس‌تری در طبیعت و انسان روی آوردند» (برونوفسکی و مازلیش، ۱۳۷۹، ۱۰۱). فروم انسان را «ارباب خود و تعیین‌کننده‌ی مطلق نیک و بد خویش معرفی می‌کند و هر نوع مرجعی را که خارج از انسان باشد، کنار می‌گذارد» (۱۳۹۳، ۵۴). وی دیدگاه متمایزی را در روانکاوای اجتماعی بنیاد نهاد. او همچنین در حوزه فرهنگ و شخصیت، قلمرو انسان‌شناسی و ساخت جوامع انسان‌گرای آینده، ایده‌های جدیدی را مطرح کرد (آرون، ۱۳۹۶، ۳۰). شاخص مهم دیدگاه انسان‌گرایانه فروم و وجه مشخصه این انسان‌گرایی، در اهمیت نقش انسان در فرآیند تشکیل جامعه و تاریخ دانسته می‌شود. او در انسان‌گرایی خود در پی برپاسازی جامعه‌ای برای انسان است تا در آن به کشف راه تکامل و معانی هستی بپردازد و بتواند با سوگیری بارورانه به سوی هستی بزرگ بشری، عشق و کمال را فراگیرد. فروم به عنوان نظریه‌پرداز اجتماعی اعتقادی به این ندارد که «شخصیت انسان به وسیله نیروهای

زیست‌شناختی با ماهیت غریزی، شکل گرفته باشد و به صورت انعطاف‌پذیری از سوی این نیروها هدایت شود. بلکه برعکس او تصور می‌کند که شخصیت انسان تحت تأثیر مستقیم نیروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی قرار دارد» (شولتز، ۱۳۹۲، ۶۱۶). فروم معتقد است که شخصیت انسان در تعامل بین فرد و جامعه بهتر شناخته می‌شود. به نظر او افراد بشر در عین حال که برای آزادی و خود مختاری مبارزه می‌کنند، خواهان ارتباط و وابستگی به دیگران نیز هستند (پایدار، ۱۳۹۵، ۷).

فروم از هر حالتی به عنوان ابزاری برای شناخت مولفه‌های رشد و تباهی آدمی بهره برده است (آلپورت و چونز، ۱۳۷۱، ۳۱). او سه مؤلفه را که اساس سرورانه‌ترین صورت جهت‌گیری انسان است، بدین ترتیب متمایز می‌سازد: عشق به مرگ، خودشیفتگی (نارسیسم) و خیم، تثبیت هم‌بودگی با مادر. زمانی که این سه جهت‌گیری درهم می‌آمیزند، نشانه‌های تباهی را به وجود می‌آورند (فروم، ۱۳۷۵، ۱۵). وی همچنین در مقابل، سه مؤلفه رشد یعنی عشق به زندگی، عشق به انسان و استقلال از مادر را مطرح می‌کند. فروم معتقد است نوزاد از لحظه تولد، با نماد مادر درگیر می‌شود. یعنی از جهتی میل دارد پس از رهایی از مادر که او را از جهان بیرونی حمایت و محروم می‌کند، آزادی کامل را بدست آورد، به دنبال تجربه‌های جدید حرکت کند و ضمن حفظ استقلال خویش، روی پای خود بایستد. اما عامل‌های تهدید او را می‌ترساند و او با میل یا اکراه تحت حمایت مادر قرار می‌گیرد. این تعارض سبب می‌شود که حرکت رو به تعالی کودک متوقف شود. او برای فائق آمدن بر ترس و ناراحتی حاصل از این تعارض، دو راه پیش روی دارد: یا به سمت تعالی و خیر قدم بردارد و یا به سمت شر و انحطاط می‌رود (سیاسی، ۱۳۷۴، ۱۴۹-۱۵۰).

۳. بحث و بررسی

مؤلفه‌های رشد و تباهی در شخصیت حضرت موسی (ع) و فرعون با استناد به آیات قرآن کریم بدین صورت بیان می‌شود:

۳.۱. مؤلفه‌های رشد در شخصیت حضرت موسی (ع)

جهت‌گیری تیپ شخصیتی حضرت موسی (ع) کاملاً ثمربخش، بارور، متعالی و خلاق است. از این رو نشانه‌های زنده دوستی، استقلال از مادر مثالی و عشق به انسانها در وجود او تبلور می‌یابد.

۳.۱.۱. زنده دوستی: به اعتقاد فروم شخصیت زنده‌پرست برخلاف مرگ‌پرست، شیفته حیات و زندگی است. زنده‌پرست به جای جستجوی ایمنی و ثبات در پدیده‌های کهنه و دیرینه، به نمودهای نو و تازه گرایش نشان می‌دهد. او شیفته انعکاس حیات در تمام زمینه‌ها و ابعاد وجودی خود است و نسبت به آن استنباط کنشی دارد نه مکانیستی (فروم، ۱۳۸۶، ۲۷). به عبارت دیگر زندگی پرست از مشاهده پدیده‌های متنوع هستی به شگفتی می‌آید. از این رو خلاقیت تنها در بستر سرشار زندگی پرستی است که مجال بروز می‌یابد (فروم، ۱۳۷۰، ۲۵). عشق به حیات، انسانها را به زندگی امیدوار و از جنگ بیزار می‌کند، اینگونه شخصیتها از امنیت، آزادی و عزت نفس حمایت می‌کنند و دیگران را به اعتلای جامعه فرامی‌خوانند. قرآن کریم این مفاهیم را به خوبی در شخصیت حضرت موسی (ع) بازتاب داده و تیپ شخصیتی او را بارور و ثمربخش دانسته است. زیرا حضرت با یک روش کاملاً خلاقانه و با ایثار و از خودگذشتگی می‌خواهد مانع از گمراهی انسانها شود: (وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا) (مریم / ۵۱). خداوند

آن حضرت را مخلص و پاکدل معرفی می‌نماید. بدیهی است شخصیتی که این صفات را خداوند به او نسبت داده باشد، جامع تمام نیکویی‌هاست. چه، «مخلصین کسانی هستند که پس از آنکه خود را برای خداوند خالص کردند، خداوند آنها را برای خود خالص می‌گرداند. یعنی غیر خدا، هیچ کس در آنها بهره و نصیبی ندارد و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا منزل کند، باقی نمی‌ماند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۲۴۳).

آیات بسیاری نشانگر این مدعاست که حضرت موسی (ع) در برابر بهانه‌های مکرر بنی اسرائیل بسیار بردبار و شکیبیا بود و از هر اقدامی برای جنگ طلبی پرهیز داشت. آن حضرت به‌رغم تحمل سختی‌های بیشمار، همچنان به زندگی و آینده و ایمان آوردن قومش امیدوار بود. وی قوم خود را در مشکلات تسکین می‌دهد و می‌فرماید: (وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ) (یونس / ۸۴). در این آیه، امر به توکل با دو شرط ایمان و اسلام بیان شده است. بهره‌مندی از چنین نگاهی در مدیریت کلان، حس حیات و زندگی را به دنبال دارد. نخست فضای مناسبی برای مشارکت حداکثری در اجرای فرامین الهی فراهم می‌کند، به طوری‌که آحاد مردم بتوانند در دین الهی وارد شوند و طعم عبودیت را بچشند. سپس اجازه نمی‌دهد این عمومی‌سازی منجر به عوام‌زدگی و بسنده کردن به حداقل‌ها شود و در راه پیشرفت خواص و نخبگان مانعی ایجاد کند. گویی حضرت موسی (ع) با حاکمیت ایمان و اسلام در جامعه، زمینه را برای رشد و شکوفایی مومنان مهیا کرده است.

حضرت موسی (ع) با وجود تمام عهدشکنی‌ها و ناسپاسی‌های بنی اسرائیل، همچنان به سرانجامی نیک امید دارد: (قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ) (اعراف / ۱۲۹). با استناد به این آیه، امید و شکیبایی که از نمودهای بارز زندگی به شمار می‌آید، برای نابود کردن دشمنان کافی است. «در کارزار، امیدوار باشید که خداوند دشمنان را هلاک کند» (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۰۰). ارائه دلیل و برهان واضح برای دعوت مردم به پرستش خدای یگانه در جهت اعتلای جامعه و نهی از تکبر و ورزیدن به خداوند، از دیگر نشانه‌های زندگی پرستی در حضرت موسی (ع) است: (وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) (دخان / ۱۹).

۲.۱.۳. استقلال از مادر مثالی: این نوع استقلال، از نشانه‌های رشد تلقی می‌شود. در این مورد والدین بیشترین فرصت‌ها را برای کودک فراهم می‌کنند تا با احترام گذاشتن و تعادل مناسب بین امنیت و مسئولیت، "خویشتن" خود را رشد و گسترش بدهد. در نتیجه، کودک احساس نیازی به گریز از آزادی فزاینده پیدا نمی‌کند و قادر است تا خود و دیگران را دوست بدارد (یونگ، ۱۳۹۰، ۲۳). شخصیت حضرت موسی (ع) به گونه‌ای نبود که وابسته به کسی یا چیزی از دنیای ماده باشد و آن را چون مادر مثالی خود بداند. او که از کودکی در قصر فرعون بزرگ شده بود، در بزرگسالی از آنجا می‌رود و به سمت استقلال حرکت می‌کند. این موضوع نشان از عدم وابستگی و عدم احساس نیاز حضرت به حمایت دیگران دارد که نمونه‌ای از رشد و بالندگی او دانسته می‌شود. در واقع حضرت موسی (ع) به جای وابستگی به زهدان مادر مثالی، به سمت نور و استقلال حرکت می‌کند. لذا از تمام متکبران براثت می‌جوید و به تنها سرچشمه‌ی هستی یعنی خداوند متعال پناه می‌برد: (وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) (غافر / ۲۷). این آیه از جمله الگوهای قابل برداشت در مواجهه با لجاجت و جهالت فرعون شمرده می‌شود و کمال عقلانیت حضرت موسی (ع) را در مواجهه با حقایق ثابت عالم تقویت می‌کند. وقتی حضرت با تمسخر و استهزاء فرعون مواجه می‌شود، او را به علم خداوند که سرچشمه تمام علوم است، ارجاع می‌دهد و پروردگار را بر هدایت‌یافتگی خود

شاهد می‌گیرد. این آیه صراحتاً فقدان ایمان فرعون را مساوی با تباهی می‌داند؛ به طوری که باید از شرارت او به ربوبیت خداوند پناه برد. با استناد به این آیه افراد متکبر دچار اختلال در شناخت ابعاد واقعی هستند؛ یعنی از یک طرف کوچکی خود را نمی‌بینند و دچار توهم خودبزرگ بینی می‌شوند و از طرفی دیگر وسعت عوالم هستی را نمی‌بینند و زندگی را محدود به حیات دنیایی می‌دانند. طبیعی است چنین افرادی که در زمینه ادراک از تعادل خارج هستند، در زمینه رفتار هم غیرمتعادل خواهند بود. حضرت موسی (ع) با این کلام، یک قانون کلی را بیان می‌دارد که انسانهای متکبر و بی اعتقاد به آخرت، خطرناکند، در طبع خود، به شرارت تمایل دارند و باید از شر آنها به ربوبیت خداوند پناه برد.

۳.۱.۳. انسان دوستی: عشق به انسانها نقطه‌ی مقابل خودشیفتگی است. پیامبران برای هدایت انسانها آمده اند و خواهان سعادت تمام آنها هستند. خداوند جهت‌گیری عشق بارور را در وجود موسی (ع) که باید رهبر ملت باشد قرار داده است. در دیدگاه فروم این نوع جهت‌گیری «مبنای آزادی، فضیلت و شادی است. در این نوع عشق، درک متقابل به راحتی بین طرفین جهت‌گیری بارور مشاهده می‌شود و همدیگر را ناعادلانه قضاوت نمی‌کنند. جهت‌گیری بارور دارای چهار نوع ویژگی مهم است: توجه، احساس مسئولیت، احترام و شناخت. خوشبختی جزء لاینفک جهت‌گیری بارور است» (۱۳۷۰، ۲۷). عشق حضرت موسی (ع) به انسانها نقطه‌ی مقابل خودشیفتگی فرعون است و نشان از رشد، بالندگی و کمال ایشان حضرت دارد: (وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ* فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ* وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّأَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (یونس / ۸۴-۸۷). خارج کردن مردم از تاریکی‌های جهل و کفر و نیز یادآوری نعمت‌های الهی، همگی از مصادیق انسان دوستی به شمار می‌روند. افزون بر آن در آیه آخر از سر عشق به انسانها، «سه دستور به حضرت موسی (ع) داده شده است که سبب تشکل بنی اسرائیل می‌گردد: صاحب خانه شدن، خانه‌ها را روبروی هم قرار دادن که اطلاعات به سرعت به همدیگر برسد و نماز خواندن به طور دسته جمعی، از جمله آنهاست» (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۲۶).

۳.۱.۴. اقدام واکنشی: این نوع برخورد برای دفاع از زندگی، آزادی، شرف، حیثیت، اموال خود یا دیگران بکار می‌رود. به اعتقاد فروم «خشونت و اقدام واکنشی در خدمت حیات است نه مرگ و هدف آن صیانت است نه تخریب» (۱۳۷۵، ۱۹). دفاع قومی و ملی از انواع اقدام واکنشی به شمار می‌آید و دفاع کننده در آن قهرمان خوانده می‌شود. ادیان توحیدی نه تنها خشونت ناشی از دفاع را مذموم نمی‌دانند، بلکه آن را پسندیده و دفاع کننده را پیرو عدل الهی و مجاهد در راه خدا برمی‌شمارند. دفاع حضرت موسی (ع) از جوان قبطی در دربار فرعون نمونه‌ای از اقدام واکنشی است. اولین رخداد، مربوط به ماجرای درگیری بین یکی از شیعیان حضرت موسی و یکی از دشمنان مصری اوست که حضرت موسی (ع) در پاسخ به دادخواهی شیعه خود و برای کمک به او وارد درگیری می‌شود و این ماجرا در نهایت به کشته شدن مصری توسط حضرت می‌انجامد. قرآن کریم، کلام حضرت موسی (ع) پس از کشته مصری را چنین می‌فرماید: (قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ) (قصص / ۱۵). با در نظر گرفتن اینکه کلمه «مِنْ» معنای جنس و یا منشأ بودن را می‌رساند، می‌توان فهمید این کتک کاری که در میان آن دو اتفاق افتاده، از جنس عملی است که به شیطان نسبت داده می‌شود و یا از عمل شیطان ناشی می‌گردد. چون شیطان بود که در میان آن دو عداوت و

دشمنی افکند و به کنک کاری یکدیگر وادارشان کرد. کار در نهایت به مداخله حضرت موسی (ع) و کشته شدن مرد قبطی به دست او انجامید (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۱۸). آنگاه حضرت موسی (ع) علت ارتکاب این عمل و اقدام واکنشی خود را، بی اطلاعی از حکم الهی بیان می‌کند: (فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (شعراء / ۲۱).

۲.۳. مؤلفه‌های تباهی در شخصیت فرعون

فروم سه اختلال شدید شخصیتی را مطرح می‌کند و آن را نشانه‌ی تباهی انسانها می‌داند. این اختلالها عبارتند از: مرده‌گرایی، هم‌زیستی با مادر مثالی، خودشیفتگی بیمارگونه.

۲.۳.۱. مرده‌گرایی: فروم در بسط عقیده خود دو اصطلاح زندگی پرستی و مرگ پرستی را مطرح می‌کند و درباره مؤلفه‌های عشق به مرگ یا عشق به زندگی می‌گوید «شواهد زیست‌شناختی نشان می‌دهد نیروی گرایش به مرگ و ویرانگری با نیروی عشق به زندگی برابر نیست. شخص مرگ پرست به وسیله‌ی هر آنچه که مرده است، مجذوب و مسحور می‌شود» (۱۳۷۵، ۳۶). به اعتقاد فروم افراد به طور طبیعی زندگی را دوست دارند. اما زمانی که شرایط اجتماعی جلوی رشد زنده‌گرایی را می‌گیرد، آنها جهت‌گیری مرده‌گرا را انتخاب می‌کنند. این افراد در رؤیاهایی از قبیل جنایت، خون و جمجمه‌ها متمرکزند، از بشریت بیزارند و به کشتار و رعب‌آفرینی عشق می‌ورزند (فیست، ۱۳۹۰، ۲۳۶). از جمله نشانه‌های مرگ پرستی در فرعون گرایش به خشونت، استبداد و زورمداری است. وی از آزار دیگران، جمع‌آوری مادیات، خورد و خواب، جنگ، تعصب و رفتار وحشیانه لذت می‌برد. این روش در ظاهر آرامشی حیوانی به فرعون القا می‌کند، اما در واقع در جهت مرگ و نیستی گام برمی‌دارد و انسانها را نیز به تباهی می‌کشاند. از این روست که برای متقاعد کردن ساحران در نپذیرفتن معجزه‌ی حضرت موسی (ع)، به اعمال خشونت متوسل می‌شود و آنان را به قتل و بریدن دست و پاها تهدید می‌کند: (لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزُجِّلِكُمْ مِنْ خِلافِ ثُمَّ لَأَصْلَبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ) (اعراف / ۱۲۴).

اریک فروم معتقد است شخص مرگ پرست به شدت از قوانین موجود دفاع می‌کند و هیچ گونه تغییری را بر نمی‌تابد. این افراد از ماهیت نامنظم و تسلط پذیر حیات در هراسند. قرآن کریم نیز به وضوح اشاره می‌کند که فرعون از هر گونه تغییری در اندیشه‌ی قوم خود می‌هراسید و با آن مخالفت می‌کرد: (وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ) (غافر / ۲۶). فرعون به منظور دفاع از وضع موجود، با قدرت بسیار ناچیز خود، در برابر قدرت نامحدود پروردگار به مبارزه برمی‌خیزد و به جنگ با پیامبر او می‌رود.

مرگ پرست پدیده‌های ماشینی را دوست دارد، با نگرشی ماشینی به حیات می‌نگرد و انسانها را به مثابه اشیا می‌بیند. او تنها هنگامی می‌تواند با یک شیء یا یک انسان رابطه برقرار کند که صاحب آن باشد. لذا مالکیت برای او اهمیت بسیاری دارد و اصولاً زندگی را در شکل مالکیت، آن هم تباه کننده‌ترین شکل آن، تجربه می‌کند. «این‌ها از توانایی زاینده‌ی و آفرینندگی بی‌بهره‌اند، از این رو مایملک و حتی افکار و احساسات دیگران را به خودشان اختصاص می‌دهند» (شولتز، ۱۳۹۲، ۷۶). فرعون با دید مالکیت به تمام هستی می‌نگریست و نه تنها خود را مالک مصر و منابع طبیعی آن می‌دانست، بلکه به انسانها نیز به چشم اشیایی نگاه می‌کرد که او صاحب آنهاست. قرآن کریم اندیشه مالکیت و نگاه فرادست فرعون به دیگران را اینگونه مطرح می‌کند: (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى). از این رو مفتون آبادانی و نهرها و فراخی سرزمین مصر می‌شود، به طوری که تمام این ثروتهای طبیعی را از آن خویش می‌داند: (وَتَأَدَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (زخرف / ۵۱).

به راه انداختن کشتار و آزارگری، ستایش قدرت و تمایل تبدیل موجودات زنده به بی جان، از دیگر ویژگی‌های اشخاص شریر و مرگ پرست است. قرآن کریم تیپ شخصیتی فرعون را برجسته‌ترین نمونه مرده‌گرایی معرفی می‌کند و از علاقه او به نسل کشی سخن می‌گوید: (وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُحُونَ أُنْبَاءَكَ وَمِيسَتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (۴۹ / بقره). از این رو حضرت موسی (ع) از بنی اسرائیل می‌خواهد که متذکر دو نعمت الهی باشند؛ یکی نعمتهای مادی و معنوی که به آنها عطا شده و دیگری نعمت خلاصی از فرعون.

۳.۲.۲. هم‌بودگی با مادر مثالی: همزیستی با مادر از نشانه‌های تباهی است. به اعتقاد فروم کودک، با ورود به دنیا به تنهایی خود پی می‌برد و با این حقیقت روبرو می‌شود که وجودش از دیگران جداست. از این رو «انسان از لحظه تولد دستخوش دو گرایش متضاد می‌شود که یکی پدیدار شدن در نور و دیگری بازگشت به زهدان مادر است. یکی برای خطر کردن در کسب استقلال و دیگری برای سعی در جلب حمایت و اتکاست» (فروم، ۱۳۷۵، ۱۱۷). از این رو ریشه بسیاری از بیماریهای شخصیتی و انحرافات اخلاقی را باید در ارتباط میان نوزاد و مادر در دوران رشد جستجو کرد. در واقع برای درک شخصیت هر فرد باید ابتدا به رابطه او با مادرش پی برد (فروم، ۱۳۹۱، ۱۵). در رابطه‌ی همزیستی، شخص هیچگاه به استقلال نمی‌رسد، بلکه با جزئی از دیگری شدن، از تنها ماندن و عدم امنیت می‌گریزد و با بلعیدن دیگری یا با بلعیده شدن از سوی دیگران، به این یکی شدن می‌رسد. رفتارهای خودآزاری از بلعیده شدن و دیگرآزاری از بلعیدن ناشی می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۲، ۳۰-۳۱). کارل یونگ، مادر واقعی، مادر بزرگ، مادرزن، مادرشوهر، دایه را از مصادیق مادر حقیقی می‌داند و مفاهیم مجازی مانند فردوس، ملکوت، آسمان، زمین، جنگل، دریا، آب ساکن و بسیاری از حیوانات مفید مانند گاو را نماد مادر مثالی برمی‌شمارد (۱۳۹۰، ۲۳). فرعون نیز تحقق قدرت و جبروت خود را در سایه‌ی آبادانی کشور پهناور مصر می‌دید. از این رو نهرها و رودهای این سرزمین برای او به مثابه‌ی مادر مثالی بود و پیوسته خوف از دست دادن آنها را داشت. در نتیجه وی برای تحکیم ثبات و اقتدار خود به جویبارهای مصر پناه می‌برد و حقانیت خود را در سایه‌ی آبادانی کشورش می‌یابد: (وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (زخرف / ۵۱).

لذا فرعون به بطن مادر مثالی باز می‌گردد و از دست دادن آن، احساس ترس دارد: (قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسَخْرِكَ يَا مُوسَى) (طه / ۵۷).

۳.۲.۳. خودشیفتگی: اریک فروم در کتاب *قلب آدمی* معنای بالینی خودشیفتگی را کاملاً کنار می‌گذارد و حوزه‌ی شمول این اصطلاح را چنان گسترش می‌دهد که تمام اشکال آن همچون عشق به خود، نخوت، خودستایی، ارضاء نفس، تعصب قومی و نژادی و نیز تعصب‌ورزی گروهی را در برمی‌گیرد. وی در این باره می‌گوید «خودشیفتگی در مرز سلامت و جنون قرار دارد و آن را می‌توان در مردانی یافت که به قدرتی فوق‌العاده رسیده‌اند. فراعنه‌ی مصر و قیصران روم همگی از ویژگیهای معین و مشابهی برخوردارند. آنها به قدرت مطلق دست یافته‌اند و کلامشان معیار غایی قضاوت در همه چیز از جمله مرگ و زندگی است» (۱۳۷۵، ۷۳). فرعون شخصیتی استثمارگری و سوداگر دارد و در جهت‌گیری غیربارور است. به عبارتی دیگر او «به بیماری خودبزرگ‌بینی دچار شده و در ارتباط پیدا کردن با دنیا ناسالم است» (فیست، ۱۳۹۰، ۲۳۲). از این رو گمان می‌کند که هادی مردم به سوی هدایت است: (يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَبْصُرْنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ) (غافر / ۲۹).

اما آیات قرآن نشان از کوتاه بینی و کوتاه فکری فرعون دارد که از نشانه‌های بارز بیماری خودشیفتگی دانسته می‌شود. او آنقدر در جلال و جبروت پوشالی خود غرق شده بود که گمان می‌کرد با ساختن بنایی بلند می‌تواند به خدای موسی (ع) دست یابد: (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ) (غافر / ۳۶-۳۷). فرعون با بالا رفتن به آسمان‌ها می‌خواست از خدای موسی آگاه شود. اما در نهایت زشتی کردارش نمایان شد، از راه خدا باز ماند و نیرنگ او جز زیانکاری و نابودی حاصلی نداشت. بر کسی پوشیده نیست که دروغ، مبدأ هرگونه انحراف و گمراهی است. زیرا دروغ در هر موضوعی باشد، در مقابل حق قرار می‌گیرد. دروغگو در باور، رفتار، گفتار و تمام شؤون، از درک حقیقت عاجز می‌ماند. همچنین انسان دروغگو و خودشیفته از رسیدن به نتیجه مقصود بی بهره بوده و همواره حیران و سرگردان است. نکته قابل توجه در این آیه، آن است که فرعون با گفتن این سخنان واهی در برابر موسی (ع)، یک گام عقب‌نشینی کرد و گفت که می‌خواهد درباره خدای موسی تحقیق کند (فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى). فرعون با گفتن جمله «هر چند او را دروغگو می‌پندارم»، از مرحله یقین، به مرحله گمان و شک تنزل کرد. او نه تنها نسبت به اله دیگر غیر از خودش جهل دارد، بلکه گمان به عدم چنین معبودی دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۵۲). کوتاه‌فکری فرعون تا بدانجاست که برای تلبیس و گمراه کردن مردم، حضرت موسی (ع) را دروغگو می‌پندارد. اما خداوند با عبارت (وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ) (غافر / ۳۷) خط بطلانی بر خودشیفتگی فرعون می‌کشد و به طور قاطع اعلام می‌دارد که توطئه و نیرنگ‌های مستکبران، شکست پذیر و خنثی شدنی است.

قرآن در آیاتی دیگر به سرکشی، تکبر و گمان باطل فرعون اشاره می‌کند که این سخنان از خودشیفتگی و تیپ شخصیتی استثمارگری او سرچشمه می‌گیرد: (وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمُ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ) (قصص / ۳۹).

فرعون در جای دیگر از لکنت زبان حضرت موسی (ع) یاد می‌کند و خود را برتر از او می‌داند که دال بر خودشیفتگی اوست: (أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ) (زخرف / ۵۲). در حالیکه خداوند در کلام خود، حضرت موسی (ع) را "رسول کریم" معرفی کرده، فرعون او را "مهین" می‌داند. فرعون به سبب خودشیفتگی خود را «از این کسی که فقیر است و صاحب مال و مکنتی نیست و علاوه بر آن کلامش به دلیل گره‌ای که در زبان دارد، ناراست» (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۳: ۸۸)، بهتر می‌پندارد. فرعون با اشاره به فقر، تهیدستی حضرت موسی (ع) و اینکه هرگز نمی‌تواند مقصود خود را تفهیم کند، خود را برتر از او می‌داند. چه، «افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفتگی، احساس خودبزرگ‌بینی و به نوعی بی‌نظیر بودن دارند» (سادوک، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۹۵).

خداوند در فرازی دیگر فرعون را شخصیتی متکبر، برتری‌خواه، خونریز و زیانکار معرفی می‌کند که این شرارتها نشان از تباهی او دارد: (فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ) (یونس / ۸۳). در مورد معنای واژه فرعون علامه مصطفوی می‌گوید: «بعید نیست که کلمه فرعون، همانطور که در فرهنگ عبری - فارسی آمده از کلمه فارغ به معنای قتل، انتقام و غارت مشتق شده باشد، یا از واژه فرع به معنای هرج و مرج، بی‌نظمی، بیرون زدگی چیزی از دیوار یا درخت باشد. این معنا با ماده عبری و مفهوم خارج شدن و اعتلاء تناسب دارد. پس کلمه فرعون در هر دو زبان عبری و عربی به معنای بلند مرتبه‌ای است که از حد اعتدال خارج شده و به ظلم و سرکشی پرداخته است» (۱۴۳۰، ج ۹: ۷۰).

۴.۲.۳. **خشونت طلبی:** خودشیفتگی سرانجام به خشونت می‌انجامد و به دو نوع خشونت نمایشی و انتقام جویانه تقسیم می‌شود. وقتی شخصی نموده‌های گرایش به شر را داشته باشد برای جلوگیری از هر گونه تعرض به احساس امنیت و حمایت خود دست به خشونت می‌زند. «برخی از اشخاص با از دست دادن استقلال درونی خود با یک ترس واقعی و قابل توجیه مواجه می‌شوند و می‌ترسند که حامی آنها محبت و حمایتش را دریغ دارد و زندگی‌شان متلاشی شود» (هورنای، ۱۳۶۶، ۱۵۵). همچنین اگر تعرضی به مادر مثالی اشخاص صورت پذیرد، خشونت از ابزار دفاعی او به شمار می‌رود و صور گوناگون خشونت را بروز می‌دهد. هر دو نوع خشونت چه نمایشی و چه انتقام جویانه، در شخصیت فرعون قابل مشاهده است.

الف) خشونت نمایشی: این نوع بهنجارترین و طبیعی‌ترین صورت خشونت است و می‌توان نمود آن را در جایی که ویرانگی برای «نشان دادن مهارت بکار می‌رود و انگیزه آن نفرت یا میل به تخریب نیست، مشاهده کرد» (فروم، ۱۳۷۵، ۱۷). این نوع از خشونت در مفاخره، مناظره، حماسه‌سرایی و رجزخوانی نمود پیدا می‌کند. در اجتماع نیز می‌توان به تظاهرات خیابانی، مانور، رژه و غیره اشاره کرد که هدف آن تخریب نیست و تنها به شمردن توانایی‌ها اختصاص می‌یابد، تا دشمن احتمالی از این مانور نظامی، اجتماعی، سیاسی و حتی ادبی واهمه کند. خشونت نمایشی در ناخودآگاه ریشه دارد و به گواه تاریخ ناکامی‌های قومی باعث بروز خشونت نمایشی می‌شود (همان، ۱۹). فرعون طبق گفته قرآن کریم، برای مقابله با حضرت موسی (ع) نخست به ساحران پناه برد و از آنها خواست قدرت سحر را به موسی (ع) نشان دهند. در واقع او برای نشان دادن اقتدار خود، به نوعی خشونت نمایشی یا قدرت نمایی متوسل شد:

(فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى) (طه / ۵۸).

فرعون مجازات موسی (ع) و هارون را به تاخیر می‌اندازد تا قدرت و عظمت خود را به آن دو نشان دهد که این از مصادیق خشونت نمایشی محسوب می‌شود: (قَالُوا أَزُجِّهٖ وَأَحَاهُ وَاُزْسِلُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَا تُوَكُّلُ سَاحِرٍ عَلِيمٍ) (اعراف / ۱۱۱-۱۱۲). او برای قدرت نمایی در مقابل حضرت موسی (ع) دستور می‌دهد تمام جادوگران دانا و زبردست را به دربار بیاورند. عبارت «ساحر علیم» دلالت بر کسی دارد که تسلطی ثابت در سحر دارد. این جمله به وضوح مانور نمایشی فرعون را اثبات می‌کند و نشان از کمال تخصص و کارآمدگی جادوگران دربار فرعون دارد. گویا جناح کفر به خوبی می‌داند که برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی تری انجام دهد و تمام قوای خود را در راه مقابله به مثل به کار گیرد.

ب) خشونت انتقام جویانه: انگیزه انتقامجویی با قدرت و باروری یک گروه یا یک فرد نسبت معکوس دارد. چنانچه حرمت افراد عاجز و ناتوان جریحه‌دار یا درهم شکسته شود، برای بازگرداندن آن تنها به یک راه توسل می‌جویند و آن حس انتقامجویی بر اساس قانون چشم در برابر چشم است (فروم، ۱۳۷۵، ۲۱). قرآن کریم در آیات مختلف نشان دهنده‌ی خشونت انتقام جویانه‌ی فرعون است که از هیچ کنش دفاعی برخوردار نیست. چه، فرعون چون نتوانست در برابر حقانیت حضرت موسی (ع) قدرت نمایی کند، درصدد انتقامجویی برآمد: (فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ * وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ) (غافر / ۲۵-۲۶).

آیات فراوان دیگری در قرآن بر خشونت حاصل از انتقامجویی فرعون دلالت دارد که در برابر دعوت به حق سرکشی

می‌کند و برای انتقام از حضرت موسی (ع) دستور به تجهیز قوا می‌دهد: *فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ* (طه / ۶۴).

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی شخصیت حضرت موسی (ع) و فرعون بر اساس نظریه اریک فروم به این نتیجه دست یافتیم که به‌رغم آنکه هر دو مسیر و گرایشهای متفاوتی داشتند، هر دو دارای مادر مثالی بودند. فقط مصداقهای آن با یکدیگر تفاوت داشت. مادر مثالی برای همیشه در روان فرعون ناخودآگاه شده، ولی مادر حضرت موسی (ع)، با اینکه مدت بسیار کمی مراقب فرزندش بود، او را به استقلال و آزادی مطلوبی از مادر رساند و باعث شد که موسی به عزت نفس و تکامل روحی برسد. از این رو وقتی فرعون تکیه به تاج و تخت خود و آبادانی کشور مصر داشت، حضرت موسی (ع) بر خالق این آبادانی‌ها اعتماد می‌کرد. در نتیجه رفتاری که هر کدام از آنها در قبال مادر مثالی در پیش گرفتند با یکدیگر متفاوت بود. موسی (ع) از مادر مثالی در جهت حرکت به سمت اعتلاء و شکوفایی بشریت کمک می‌گرفت. اما فرعون به نحوی خود را پشت مادر مثالی پنهان می‌کرد و قصد داشت با اشاره به آبادانی مادر مثالی (مصر)، برتری خود را بر حضرت موسی (ع) ثابت کند. در واقع فرعون در وجود مادر مثالی، ویرانی خود را رقم می‌زد. حال آنکه موسی (ع) پرتوهای نور و هدایت را از مادر مثالی خویش (خداوند) دریافت می‌کرد و در مسیر کمال خویشتن و معنا بخشیدن به خود و جامعه گام می‌نهاد.

در روان فرعون اضطراب و سازوکارهای کنترل آن مشهود است. اما روان موسی (ع) به آرامش در خور توجهی رسیده است. خشونت‌های نمایشی و واکنشی در فرعون انتقام جویانه و دگرآزارانه است، ولی موسی (ع) می‌تواند با اندیشه و تعقل خشونت خود را کنترل کند و در جهت زندگی، مردم و خدا در اختیار داشته باشد. بنابراین موسی (ع) نماد رشد است؛ چون خشونت را در روان خود کنترل می‌کند و به خاطر منافع عموم به کار می‌بندد. او همچنین خودشیفتگی را از خود دور می‌سازد، به خاطر انسانیت قیام می‌کند و عشق به انسانیت را برمی‌گزیند. اما فرعون نماد تباهی است؛ چون حریصانه به جمع‌آوری ثروت و استحکام منصب پادشاهی اقدام می‌کند. او هر چیزی را که مانع اهدافش باشد، از بین می‌برد. در واقع شیفته خود است و برای انسانها و انسانیت ارزشی قائل نیست.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. آرون، ریمون (۱۳۹۶)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ ۱۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آلپورت، گوردن دبلیو و ادوارد چونز (۱۳۷۱)، روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تا کنون، ترجمه محمد تقی منشی طوسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳. پایدار، سهیلا (۱۳۹۵)، «بررسی روان‌شناسی شخصیت در آثار بزرگ علوی بر اساس نظریه اریک فروم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولیعصر (عج)، رفسنجان.
۴. برونوفسکی، جیکوب و بروس مازلیش (۱۳۷۹)، سنت روشنفکری در غرب، ترجمه لیلا سازگار، تهران، آگاه.
۵. راغب اصفهانی (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق، دار القلم.
۶. سادوک، بنیامین و ویرجینیا (۱۳۸۸)، خلاصه روانپزشکی، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، تهران، شهر آب.

۷. سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۴)، نظریه‌های شخصیت، تهران، دانشگاه تهران.
۸. شولتز، دوان پی و سیدنی الن (۱۳۹۲)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ ۲۵، تهران، ویرایش.
۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ۵، تهران، اساطیر.
۱۱. طنطاوی، محمد (۱۹۹۷)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة و النشر.
۱۲. فروم، اریک (۱۳۷۵)، دل آدمی، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ ۵، تهران، البرز.
۱۳. فروم، اریک (۱۳۸۶)، سرشت راستین انسان، ترجمه فیروز جاوید، تهران، اختران.
۱۴. فروم، اریک (۱۳۷۰)، انسان برای خویشتن، ترجمه اکبر تبریزی، چ ۸، تهران، انتشارات کتابخانه بهجت.
۱۵. فروم، اریک (۱۳۹۱)، گریز از آزادی، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ ۱۵، تهران، مروارید.
۱۶. فیست، جس و گریگوری جی (۱۳۹۰)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی. تهران، نشر روان.
۱۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. کریمی، یوسف (۱۳۸۲)، روانشناسی شخصیت، تهران، ویرایش.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۰. مهران، محمد بیومی (۱۹۸۸)، دراسات تاریخیة من القرآن الکریم، بیروت، دار النهضة العربیه.
۲۱. هورنای، کارن (۱۳۶۶)، عصبانی‌های عصر ما، ترجمه ابراهیم خواجه‌نوری، چاپ ۷، تهران، جام.
۲۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. یوسفی، ناصر، (۱۳۹۲)، بازخوانی اریک فروم، تهران، مرکز.
۲۳. یونگ، کارل (۱۳۹۰)، انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ ۳، تهران، به نشر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی